


- ساختار سرمایه داری ایران
- مسئله ارضی در ایران
- طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان
- پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
- درباره برنامه انقلابی
- سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
- بحران استالینیزم و کمونیزم اروپایی



شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷

موج دوم

هنوز هر حکومت نظامی به يك ماه نرسیده موج جدید مبارزات توده ای در ایران سربرافراشته است • اعتصاب وسیع کارگران و کارمندان که از شرکت نفت شروع شد (در سومین هفته حکومت نظامی) بسرعت به سایر بخش های اقتصادی سرایت کرد • بانک ملی ایران ، بانک پارس ، پرستاران ، معلمان مدارس ، شرکت تلفن ، پست ، توانیر ، شرکت بیمه ایران از جمله محل های اعتصاب های یکپارچه بوده اند • این حرکات اعتصابی چنان وحشی در دولت ایجاد کرد که فوراً در مقابل خواست های برخی از این اعتصابها تسلیم شد • تظاهرات وسیع خیابانی ، تحت حکومت نظامی که تجمع سه نفر به بالا را ممنوع می کند ، دوباره خبر روزه شده است • مشهد ، کرمانشاه ، خرم آباد ، بوکان ، دزفول ، رضایه ، زنجان ، قزوین ، قم ، یزد ، شیراز ، مشهد و تبریز شاهد تظاهرات و زد و خورد مردم با نیروهای نظامی بوده اند • دانشگاه ها قرار است در سایه "حمایت" تانک و توپ آرامش تحمیلی بیابند !

مبارزات توده ای در ایران ، که قریب یکسال و نیم پیش با برخی اعتراضات پراکنده آغاز شد ، به چنان سرعتی به دوره خمودگی و انفعال سیاسی توده ها پایان داد و به چنان ابعاد وسیعی دست یافت که حتی خوشبین ترین انقلابیون را نیز به شگرف واداشت تا چه رسد به دولت خودکامه شاهنشاهی که می پنداشت قریب ربع قرن حکومت کودتا ، ساواک و ارتش تمامی توانائی های عصبانی پذیری و مبارزه جوشی توده های تحت ستم را خاموش و سرکوب کرده است • درست در هنگامی که دولت می پنداشت حتی آخرین بازمانده های مقاومت و مبارزه را با حملات وحشیانه اش طیه مبارزین سازمان های مسلح ریشه کن کرده است ، درست در دوره که دولت با تکیه به درآمد نفت نوید "تمدن بزرگ" را به مردم می داد ، شدیدترین بحران های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی گریبانگیرش شد • در عرض کمتر از یکسال پس از آغاز تظاهرات خیابانی و اجتماعات توده ای ، کل موجودیت دولت مسأله مرکزی خواست تظاهرات شده بود • طنین فریاد چند میلیون نفری "مرگ بر شاه" در خیابان های تهران و سایر شهرها به روشنی دنیا میزبان انکشاف مبارزه طبقاتی را در ایران نشان داد • مبارزه برای حقوق دموکراتیک که از ساده ترین حرکات اعتراضی شروع شده بود در عرض یکسال با بسط توده ای خود مستقیماً در تضاد با حکومت افتاد و دقیقاً ناتوانی جنبش توده ای در یافتن پاسخ به این نیاز عینی منجر به برقراری حکومت نظامی و فروکش موقتی مبارزه شد • اکنون موج تازه ای از مبارزات توده ای آغاز شده است • بی شک این موج دوم تکرار موج اولیه نخواهد بود • ولی برای آماده بودن جهت این دوره جدید ارزیابی و جمع بندی مهمترین صیغه های موج اول ضرورتی ابتدائی است در مقابل مارکسیست های انقلابی که دخالت آگاه ، روشن و با چشم انداز دقیق را در این مبارزات ممکن خواهد ساخت •

جمع بندی آنچه تا بحال گذشته

حرکات اعتراضی که آغاز دوره نوین مبارزات ضد استبدادی را نشانه زد از نامه های اعتراضی کانون نویسندگان ایران علیه سانسور و خفقان و نامه های برخی از رهبران سابق سازمان های سیاسی ، بویژه جبهه ملی ، علیه آشکارترین نمود های بحران اجتماعی و بی پرده ترین چهره های کریمه استبداد شروع شد • این نامه ها

ساختار سرمایه داری ایران
مسئله زومی در ایران
منشعکافی و مکرسی بورژوازی متن
پرولتاریا و نقاب
دوره پیمانه نقاب
سفر هواکوئنگ به ایران و نظریه سیدنی
بحران استالینیزم و کمونیسم اروپایی

شماره ۸ بهار ۱۳۵۷



در آیین شماره :

۱	موج دوم
۴	طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی
۸	پرولتاریا و انقلاب
۱۲	درباره برنامه انقلابی
۱۷	ساختار سرمایه داری ایران
۳۶	مسأله ارضی در ایران
۴۸	سفر هواکوئنگ به ایران و نظریه سه دنیا
۴۹	پکن به آرایش نظریه "سه دنیا" خود می پردازد
۵۴	بحران استالینیزم و کمونیسم اروپایی
۶۰	کمونیسم اروپایی
۷۲	انتخابات پارلمانی فرانسه
۷۴	بررسی و نقد کتاب
۷۸	ضرورت همبستگی بین المللی با مبارزات مردم ایران
۷۸	درباره کمیته ضد اختناق
۸۱	در دفاع از جنبش ضد اختناق
۸۶	در دفاع از کمیته ضد اختناق
۸۹	شیخواری

کند و گاو آدرس:

KANDOKAV
c/o The Other Bookshop
328 Upper Street,
London N1.

شماره ۸

پائیز ۱۳۵۷

قیمت : ۱۰۰ ریال



شدن اعتراضات شد. استقبال وسیع از شبه‌های شعر کانون نویسندگان و اجتماعات و تظاهرات وسیع دانشگاه‌ها بسط این اعتراضات را از دایره محدود روشنفکران و سیاستمداران قدیمی، و عمق ناراضی‌ها را در اقصای وسیعی نشان داد؛ دولت بهراس افتاد. از نظر دولت اعتراضات می‌باید بهمان عرضه نویسی‌ها و نامه‌نگاری‌ها محدود می‌ماند و بتدریج از یاد‌ها می‌رفت. واقعیت درست برعکس بود. می‌باید چاره‌ای اندیشید و به این توده‌هائی که مغایر تصورات و خیال‌های دولت به "جسارت" و سبزه جوئی پرداخته بودند درس عبرتی آموخت. مطابق روش‌های عادت بیست و چند ساله پهلوی، روش‌های حکومت سرنیزه و پلیس، ابزار خفقان بکار گرفته شد؛ اوپاشان ساواک و پلیس در لباس "شخصی" و تحت نام "کارگران شاه دوست و میهن پرست" به جان مخالفین و متعارضین افتادند. به جلسات و مجامع حمله بردند، اعضای سرشناس کانون نویسندگان را بقصد کشت زدن، کمیته‌های زیرزمینی و روزمینی "انتقام" برپاداشتند. ولی یکبار دیگر دولت در ارزیابی اوضاع "اشتباه" کرده بود؛ اوضاع دیگر اوضاع سابق نبود، اوضاعی نبود که با حملات ساواک و ترعیب و تهدیدهای پلیسی اعتراضات خاموش شوند و مردم به خانه‌ها بازگردند. یکبار دیگر واقعیت عکس تصورات دولت از آب درآمد؛ حملات ساواک بجای ترساندن و خفه کردن مبارزه، مبارزات را توده‌ای‌تر، جسورتر و عمومی‌تر کرد. جواب توده‌های مردم به دولت از تظاهرات و اعتصابات دانشگاه‌های سراسر کشور شروع شد و در تظاهرات قم نقطه عطفی یافت. از تظاهرات قم بعد دیگر اعتراضات و تظاهرات حتی به محیط دانشگاه و دانشجویان نیز گسترده در دوره اختناق بیست ساله قبل هرگز کاملاً ساکت نشده بودند. محدود نماند؛ بیشتر و بیشتر حرکت‌ها بشکل حرکت‌های عمومی توده‌های شهری شکل گرفت. از اقصای پائین و فقیرانه شهری، حاشیه‌نشینان و ساکنین زاغه‌ها گرفته، تا اقصای میانی کارمندان، مصلحان و بویژه بخش وسیعی از کسبه و بازاریان و عموماً خرده بورژوازی سنتی به این حرکات توده‌ای و تظاهرات خیابانی پیوستند. دولت برای کنترل اوضاع و سرکوبی مبارزات بسه ارتش متوسل شد. از آغاز زمستان سال گذشته تا اواخر بهار امسال مکرراً گردان‌های ارتش و ژاندارمری علیه توده‌های قم، تبریز، یزد،

در زمانی نوشته می‌شد که از یک سو فشارها و تنش‌های ناشی از مسائل ریشه‌ای و بنیادی جامعه به چنان درجه انفجارپذیری رسیده بود که نوعی بروز و نمایان شدن عصبان عمده آن را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. از سوی دیگر محتوای بین‌المللی روزه انزوای دولت شاه در اذهان عمومی جهان و نمایشات "دفاع از حقوق بشر" گارتز، عکس‌العمل‌های معمول دولت ایران را علیه هرگونه اعتراض-دستگیری، شکنجه، زندان و حتی اعدام- دشوار ساخته بود. پاسخ دولت به نامه‌های اعتراضی سکوت مطلق و نادیده گرفتن محض آنها بود. بویژه که در این هنگام نخستین نشانه‌های بحران اقتصادی در سطوح مختلف سرزده بود؛ ازهم پاشیدگی کامل کشاورزی قابل کتمان نبود، تورم بر مشکلات سرمایه‌گذاری صنعتی از یک سو و بر اوضاع نابسامان زندگی روزمره توده‌ها از سوی دیگر فشارهای روز افزون وارد می‌کرد، سرمایه‌های صنعت در جهت زمین و ساختمان و خوابیدن در حسابهای بانکی روی آورد، نابسامانی‌های وسیع در خدمات و سیستم توزیع، و فساد عریان بوروکراسی دولتی هم مزید بر علت شده بود. در این شرایط دولت امیدوار بود که برخی تغییرات در سیاست‌های اقتصادی و توجه به حادث‌ترین و عریان‌ترین این مشکلات از یک سو همراه با نادیده گرفتن مطلق حرکات اولیه اعتراضی از سوی دیگر منجر به محو و ناپدید شدن صداهای ضعیف اعتراضی گردد. تغییر کابینه هویدا و برنامه‌های کابینه آموزگار چنین هدفی را دنبال می‌کرد. اکنون واضح است که این هدف و طرح با شکست مواجه شد، چرا که دولت در حسابها "زیرکانه" خود یک "اشتباه بزرگ" مرتکب شد؛ شدت و عمق بحران اجتماعی را، درجه ناراضی‌ها و عصبان عمومی توده‌ای را بسیار کمتر از واقعیت موجود می‌پنداشت. مغرور از برنامه‌های اقتصادی "رشد شتاب‌یابنده و حرکت تاریخی بسوی تعدن بزرگ" و مطمئن از ثمرات سبعانه کارگرد پلیس و ارتش و ساواک می‌پنداشت که با چشم پوشیدن و نادیده گرفتن این اعتراضات اولیه، و سعی در ترمیم برخی از خراب‌ترین چهره‌ها و نتایج برنامه‌های خود خواهد توانست خاموشی سابق را مستقر گرداند. بهای این "ارزیابی غلط" بزودی روشن شد؛ در محتوای ناراضی‌ها و عصبان عمومی نادیده گرفته شده اعتراضات اولیه منجر به تهور بیشتر توده‌ها، جری‌تر و غلی‌تر

اهواز، تهران، اصفهان، ... بکار گرفته شد. ولی دولت با زهم "شبهه" کرده بود. بحران اجتماعی به چنان ابعادی رسیده بود که حتی صدها کشته و هزاران زندانی هم قادر به تعریف نود هـ ما نبود. قریب شش ماه تظاهرات خیابانی، زد و خورد با نیروهای مسلح شاهنشاهی و ادامه وسیعتر تظاهرات و حرکت توده‌ای به دولت فهماند که واقعاً دیگر اوضاع اوضاع سابق نیست. دیگر با توسل به روش‌های سابق حکومتی ادامه و بقای دولت ممکن نیست. دوره "آزادی‌های مشروط" شروع شد: آزادی احزاب به شرط آنکه در چارچوب قوانین مملکتی عمل کنند، آزادی اجتماعات به شرط آنکه سلامت آئین و معقول باشند، آزادی مطبوعات به شرط آنکه مسؤولانه رفتار کنند، و حتی آزادی انتخابات در چارچوب همین آزادی‌های مشروط و مقید. گرگ دزده با پوستین "آشتی ملی" به صحنه آمد. ولی در عمل استفاده توده‌ها از همین آزادی‌های به زنجیر - کشیده شده به گسستن زنجیرها انجامید. جنبش توده‌ای بروشنی می‌دانست چه نمی‌خواهد: استبداد و حکومت سرنیزه نمی‌خواست، حکومت اقلیت ثروتمند بر اکثریت فقیر زده نمی‌خواست. پس حکومت را به مصادف طلبید و یک صدا از میان رفتن شاه را که نقطه کانونی حکومت اختناق و ظلم می‌دید خواستار شد. ولی جنبش توده‌ای هنوز نیاموخته بود که چه می‌خواهد. ناموزونی میان این دو این فرصت را به دولت داد که لااقل موقتاً حرکت توده‌ای را پس‌بنشانند. آشتی ملی حکومت نظامی شد.

چرا جنبش توده‌ای بدین گونه شکل گرفت؟

پاسخ به این سؤال صرفاً بر مبنای مشاهدات عمومی و تحلیل کلی میسر نیست. اگرچه شروع از تحلیل و ارزیابی صحیح از ماهیت بحران کنونی و تکالیف اساسی مبارزاتی تنها نقطه شروع منطقی و عینی است، ولی بویژه در شرایط ضعف نیروهای انقلابی در مقایسه با گرایش‌های سنتی، خود شکل‌گیری جنبش توده‌ای تبدیل به یکی از عوامل عینی و اساسی چنین تحلیلی می‌شود.

همانگونه که اشاره شد حرکات اولیه اعتراضی، با نامه‌های کانون نویسندگان، علیه سانسور و برای کسب برخی حقوق دموکراتیک آغاز شد. اهمیت عینی کسب این حقوق ابتدائی برای باز شدن مبارزاتی طبقاتی در ایران خود را بصورت استقبال وسیع اقشار روشنفکران و دانشجویان از این مبارزات نشان داد. شرکت چند ده هزار نفر در شیبهای شعر و سپس تکرار این گونه مجامع در سطح دانشگاه‌ها در پیشبرد مبارزه در آن دوره برای کسب حق آزادی بیان و اجتماع نقش‌ویژه ای ایفا کرد. ولی با شروع حملات دولت علیه این اجتماعات جهت و جواب دیگری لازم بود. کانون نویسندگان ایران که بعلاوه سابقه و سنت مبارزه اش علیه سانسور و اختناق و بخاطر پیشقدمی آن در شروع مجدد این مبارزات در مرکز دوره اولیه مبارزات قرار گرفته بود، اکنون دیگر آن نیروئی که از عهد "جواب به مسائل جدید برآید نبود. این جواب در ماهیت آن نبود. اکنون مسأله شکل و جهت بخشیدن به مبارزات توده‌ای در سطحی بسیار وسیع - تر و علیه حملات همه جانبه دولت مسأله روز شده بود. تنها یک رهبری آگاه سیاسی که بتواند این مبارزات را به دور خواست‌های مشخص علیه دولت و برای کسب و تحکیم حقوق دموکراتیک و جهت بخشیدن می‌توانست از عهد "جواب به مسائل جدید برآید. یک چنین رهبری سیاسی در صحنه مبارزات توده‌ای وجود نداشت. شکل‌گیری مبارزات توده‌ای از این دوره بعد شدیداً تحت تاثیر این عامل قرار گرفت. دو نیروی سنتی سیاسی و طرفداران آن هیچیک نه برنامه‌ای برای پیشبرد مبارزات داشتند، نه پایه‌ای در این مبارزات توده‌ای داشتند و نه از آن تاریخ تا به امروز در مبارزه علیه قابل-توجهی شرکت کرده‌اند. این دو نیرو یکی اتحاد نیروهای جبهه ملی و دیگر حزب توده بود.

حزب توده از پس از دوران شکست و اختناق کودتا که منجر به از بین رفتن کلیه سازمان‌های توده‌ای و مبارزاتی دوره قبل از کودتا شد، و بویژه پس از درهم شکسته شدن آخرین بقایای تشکیلاتی آن در اواسط سالهای دهه ۱۳۴۰ هیچگونه پایه وسیع توده‌ای در ایران بدست نیاورده است. شکل‌گیری اقشار آگاه سیاسی از اواخر دهه ۱۳۴۰ بعد اساساً در خارج از این حزب و بمیزان قابل توجهی علیه سیاستهای سابق این حزب، در راه مسالمت آمیز و در رد رفرمیسم حزب توده، صورت گرفت. با این وصف نفوذ قابل ملاحظه‌ای که هنوز حزب توده در برخی از اقشار روشنفکران بویژه در کانون نویسندگان، داشت این امکان را به آن می‌داد تا در صورتی که از جهت‌گیری سیاسی صحیح و جواب به نیاز عینی اوضاع برخوردار می‌بود بتواند بسرعت پایه‌ای در میان مبارزاتی گسسته علیه سانسور و اختناق شروع شده بود بنیاید و به نیروی سیاسی متشکل کننده و جهت دهنده به این مبارزات تبدیل شود. آنچه از چنین برآیندی جلوگیری کرد برنامه و سمت‌گیری این حزب بود. حزب توده در عرض یکسال اخیر فعالیت‌های خود را در دو سطح متعادل از هم متمركز کرده است. یکی در سطح فعالیت‌های صنفی در میان کارگران و دیگری در سطح فراخواندن جبهه ضد استبداد. دورنمای کوتاه مدت حزب، بجای شکل مبارزات موجود علیه دولت، چشم‌دوختن به طغیان یک جناح از هیات حاکمه علیه جناح دیگری از همین هیات حاکمه بوده است. ابزار این طغیان نیز جبهه ضد استبداد است که از نظر حزب توده می‌باید کلیه اقشار مردم و جناح "ضد استبدادی" هیات حاکمه را متحد سازد. در دراز مدت حزب توده امیدوار است از طریق فعالیت‌های صنفی در میان کارگران و شکل دادن به این مبارزات چنان وزنه‌ای اجتماعی برای خود بسازد تا جای وی را در این جبهه باز کند: بعبارت دیگر درگیر کردن حزب توده در حکومت را برای مهار کردن مبارزه طبقاتی توسط هیات حاکمه اجتناب‌ناپذیر نماید. اما این گونه بخش‌بندی‌ها در واقعیت طیف هیات حاکمه ایران موجود نبودند. بحسبان سیاسی حکومت نیز، بجز در چند هفته قبل از حکومت نظامی، هنوز بچنان درجه‌ای نرسیده بود که حتی افتتاک سیاسی در میان هیات حاکمه بوجود آورد. علاوه بر این وزنه اجتماعی حزب توده هنوز نه چندان است که دولت را به در نظر گرفتن و حساب کردن روی این حزب وادار سازد. طبیعی است که در چنین حالتی استراتژی موهوم حزب توده هیچ ماحصل ملموسی نمی‌توانست داشته باشد. نتیجه عملی این بود که در طی موج اول مبارزات، بویژه از پس از آغاز حملات دولت از اوایل زمستان سال گذشته، این حزب هیچ نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا نکرد.

اتحاد نیروهای جبهه ملی نیز با مسائل مشابهی روبرو بوده است. این سازمان پس از شکست آخرین تلاش مبارزاتی اش در اواخر دهه ۱۳۳۰ و پس از روشن شدن ورشکستگی سیاسی آن حتی در مقابل برنامه‌های جدید دولت از اوایل دهه ۱۳۴۰ بی‌عید هیچ دلیل وجودی برایش باقی نمانده بود. بدون پایه وسیع در میان هیچ یک از اقشار و طبقات اساسی جامعه کنونی ایران، و بدون هیچ برنامه روشنی برای حل مسائل جامعه و یا حتی پیشبرد موقت اوضاع، فعالیت‌های آن به نوشتن نامه‌های اعتراضی و اعلام موضع و طرح برخی خواست‌های دموکراتیک بدون سازمان دادن هیچگونه مبارزه‌ای حتی برای همین خواست‌ها، محدود بود. این سازمان بیشتر به کرامت‌کارتر چشم‌دوخته بود تا به نیروی مبارزات توده‌ای ورشکستگی سیاسی قبلی و بی‌عملی مطلق کنونی این دو نیرو، بی‌برنامه‌ای و چشم‌انتظار دوختن آنان به معجزات هیات حاکمه ایران و یا آمریکا، راه را برای برآمدن جناح دیگری از اپوزیسیون سنتی، گرایش‌های مذهبی مخالف دولت، کاملاً باز گذاشت. اینسان عملاً تنها نیروی قابل ملاحظه‌ای بود که به شکل مبارزات توده‌ای پرداختند. صحنه مبارزات از دانشگاه‌ها و اجتماعات کانون نویسندگان

بسرعت به مساجد منتقل شد. برخلاف ادعای خود گرایش‌های مذهبی و باور بسیاری گرایش‌های "چپ"، این تغییر بدلیس "مسلمان بودن" اکثریت مردم ایران، بدلیل نفوذ عمیق و ریشه‌ای مذهب در آگاهی توده‌ای، بدلیل نوعی رنسانس اسلامی نبود. دلیل اساسی و تعیین کننده همان خلا سیاسی‌ای بود که ورشکستگی برنامه و عملکرد حزب توده و جبهه ملی ایجاد کرده بود. این خلا در دوره قلمی نیز، قبل از شروع مبارزات توده‌ای یک سال و نیم اخیر، زمینه را برای پدیدار شدن گرایش‌های مبارز اسلامی آماده کرده بود. گرایش‌هایی که در واقع به اسلام صرفاً بعنوان مکتبی برای توجیه مبارزه خود روی آورده بودند نه اینکه ضرورت مبارزه را از احکام اسلامی نتیجه گرفته باشند. البته این مسأله که در طی موج اولیه مبارزات توده‌ای طبقه کارگر هنوز بنحیث یک طبقه وارد مبارزه نشده بود و تاثیرات ویران کننده بحران سرمایه‌داری ایران مستقیماً و شدیداً بر اقتدار وسیعی از خرده بورژوازی شهری اثر گذاشته بود و عقاید کلی عدالت طلبی و مبارزه علیه ظلم از طریق اسلام بویژه مذهب شیعه در این قشر سنتاً ریشه داشته است زمینه عینی را نیز برای گسترش نفوذ گرایش‌های متشکل مبارز اسلامی فراهم ساخت. ولی روزه تعیین کننده را بی‌عنی گرایش‌ها سنتی سیاسی، ضعف گرایش‌های چپ انقلابی، و نقش مبارزین اسلامی در سازماندهی عملی مبارزات علیه دولت دارا بود.

محدودیت چشم انداز گرایش‌های مذهبی بسرعت در عمل خود را نشان داد: اگرچه این گرایش‌ها در سازماندهی مبارزه علیه دولت تا سرحد بخطر انداختن خود موجودیت دولت، توفیق بی سابقه‌ای یافتند ولی هیچگونه بدیل حکومتی و راه حل جامع اجتماعی برای مسائل و معضلاتی که گریبانگیر اقشار و طبقات مختلف جامعه است نداشتند. مبارزات توده‌ای دولت را به مبارزه طلبید بی آنکه برای جانشینی آن راهی بجلو یافته باشد. این ناموزونی مابین پیشرفتگی مبارزات توده‌ای تا به حد مطرح شدن مسأله قدرت دولتی و ناپختگی سیاسی این مبارزات در دستنهایی به جواب مسأله‌ای که مطرح کرده بود فرصت تحکیم نسبی و موقتی را به دولت داد.

آزمون گرایش‌های سیاسی اپوزیسیون

در بوتمه مبارزات توده‌ای

گذشته از گرایش‌های سیاسی سنتی که بدانها اشاره شد، بحران سیاسی این گرایش‌ها در دوره اخیر بویژه از پیس از "انقلاب شاه و مردم" منجر به پیدایش تعداد کثیری گرایش‌های سیاسی در اپوزیسیون ایران شده بود. این طیف وسیع گرایش‌های متعدد مائوئیستی منشعب از حزب توده، گرایش‌های چپ منشعب از جبهه ملی و گرایش‌های خودروی "مارکسیزم مستقل" را دربر می‌گیرد. مواضع اساسی این گرایش‌ها در یک مقاله قلمی مورد بحث بوده است ("بحران رژیم ایران و مبارزه برای حقوق دمکراتیک"، **گند و کاوه**، شماره ۷، بهار ۱۳۵۷) عکس العمل اولیه اکثر این گرایش‌ها پشت کردن بمبارزات اعتراضی اولیه و توجیه این چپ‌گرایی کودگانه از طریق تجزیه و تحلیل نامه‌ها، اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها کانون نویسندگان و رهبران سابق جبهه ملی بود. معیار این گرایش‌ها اصمیت عینی مبارزه برای حقوق دمکراتیک نبود. اینان بجای آغاز از نیازهای عینی مبارزات طبقاتی از سرگرمیهای ذهنی خود درباره "برنامه انقلابی" شروع می‌کردند و پیشرو بودن یا نبودن این یا آن مبارزه را از طریق مقایسه بیانیه‌های مذکور با برنامه‌های خود (با لااقل با "بخش دمکراتیک" برنامه خود) می‌خواستند بسنجند. هر یک بدنبال معیار برنامه‌ای برای تمایز "دمکرات پیگیر" از "دمکرات متزلزل" می‌گشت و بسرعت مشغول تدوین "برنامه حداقل

گند و کاوه شماره ۸

دمکراتیک" بود که بقول لنین کاغذ تورسل شناخت "دمکرات واقعی" بشود. حال آنکه محک واقعی شناخت و آزمون گرایش‌های مختلف بورژوازی و رفرمیست نمی‌تواند برنامه و بیانیه و اعلامیه آنان باشد. در شرایط حدت مبارزه طبقاتی این گونه گرایش‌ها حتی مواضع سوسیالیستی هم می‌توانند اتخاذ کنند تا با لفاظی سوسیالیستی توهمات توده‌های مبارز را تشدید کنند و آنان را بدنبال بن بست‌های رفرمیستی خویش بکشانند. گرایش‌هایی که برای تمایز خود از نیروهای رفرمیستی بدنبال الفاظ چپ‌تری گردند از قبل خود را از لحاظ سیاسی در برابر چنین جریاناتی خلع سلاح می‌کنند و توهمات و بیجی‌های سیاسی را تشدید می‌کنند: تا آنجا که در میان توده‌های مبارز نفوذ دارند این توهم را شروع می‌دهند که اگر فلان یا بهمان رهبر یا سازمان سیاسی این یا آن موضع برنامه‌ای را اتخاذ کند واقعاً برای رهبری مبارزات مناسب خواهد بود. حال آنکه تنها آزمون واقعی پیگیری یا تنزل شرکت واقعی و عملی در مبارزه است. گرایش‌های مارکسیستی از گرایش‌هایی که معرف منافع اقشار و طبقات غیرپرولتری هستند (و این از طریق تجزیه و تحلیل سیاسی-طبقاتی جامعه و نیروهای سیاسی تعیین می‌شود و نه از طریق زبر ذره بین گذاشتن اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها) توقع اتخاذ برنامه انقلابی ندارند و نقد آنان نیز علیه این گرایش‌ها از نقد برنامه شروع نمی‌شود. نقد آنان علیه این گرایش‌ها بر مبنای تنزل آنان در مبارزه عملی، نقش آنان در مبارزه عملی و افشای این تنزل و نقش در عمل است.

انتقاد هائی که بر مبنای ناکفایتی برنامه‌ها و اعلامیه‌ها استوار شده بود، در برابر گسترش سریع و وسیع مبارزات توده‌ای به تطبیق آزمونگرانه خود با واقعیات رو آورده، اغلب به وارونه شدن کامل مواضع منتهی شده اند: گرایش‌هایی که تا دیروز یک قدم نیز از برنامه کمونیستی پائین تر نمی‌گذاشتند امروزه به توجیه "استفاده از مذهب" برای بسیج "توده‌های مسلمان" می‌پردازند.

* * *

مسیر انکشاف مبارزات توده‌ای در عرض یکسال و نیم گذشته چند مسأله اساسی را که قبلاً در سطح ارزیابی تئوریک و پیش‌بینی‌های تحلیلی بود در مادیات مبارزه طبقاتی روشن کرد. اول آنکه در شرایط بحران ریشه‌ای و همه جانبه‌ای که گریبانگیر جامعه ایران است مبارزه برای ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین تکالیف و حقوق دمکراتیک بسرعت به سمت شرایط پیشا-انقلابی، به سمت شرایطی که موجودیت و ادامه حکومت را مورد سؤال قرار می‌دهد پیش می‌رود و مبارزه برای تکالیف دمکراتیک با مبارزاتی که عملاً مسأله قدرت طبقاتی را بی‌نتی می‌کشند ترکیب می‌شود. دوم آنکه در چنین شرایطی تنها یک برنامه جامع انقلابی که بتواند پاسخگوی نیازهای چنین بحران همه جانبه باشد و بویژه بتواند پاسخگوی مسأله بحران حکومتی باشد می‌تواند از ریشه به حل مسائل جامعه جواب دهد. تنها طبقه انقلابی که می‌تواند حامل چنین برنامه‌ای بشود طبقه کارگر است. ورود این طبقه به صحنه مبارزه، در موج جدید مبارزات، چشم انداز نوینی را برای پیشبرد مبارزات نوید می‌دهد. اما خود این برنامه از این مبارزات بیرون نخواهد آمد. بر عهده مارکسیست‌های انقلابی است که با کاربرد کل تجربیات مبارزات طبقاتی در عرصه جهانی و تجزیه و تحلیل مشخص از جامعه ایران به تدوین چنین برنامه‌ای نایل آیند.

صرف تدوین این برنامه کفایت تکالیف انقلابیون مارکسیست را نمی‌دهد. بر مبنای چنین برنامه‌ای می‌باید تکالیف فوری و عملی‌ای که بتواند نقش موثر انقلابیون آگاه را در سازماندهی عملی مبارزات توده‌ای تعیین کند روشن ساخت.

از این نظر است که شماره آینده و ویژه این نشریه را که زود تر از موعد معمول منتشر خواهد شد به بحث مفصل تمام جوانب این مسائل اختصاص خواهیم داد.

پانسیز ۱۳۵۷